

بررسی جامعه‌شناختی نگرش به قتل‌های ناموسی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در شهر مریوان

محمد اسماعیل ریاحی^۱ و وحید اسمعیلی^۲

(تاریخ دریافت ۹۷/۰۴/۱۸، تاریخ پذیرش ۹۷/۱۰/۱۵)

چکیده

قتل ناموسی هنجار اجتماعی دیرپایی است که با وجود وقوع تحول‌های گوناگون و عمیق در ابعاد حیات اجتماعی جوامع امروزی همچنان پابرجا مانده است. هدف اصلی تحقیق حاضر بررسی اثر هم‌زمان ساختارهای اجتماعی و فرآیندهای یادگیری بر نگرش به قتل‌های ناموسی است. این پژوهش به صورت مقطعی و با استفاده از روش پیمایش انجام شده است. جامعه آماری پژوهش، تمام مردان و زنان بالای ۱۸ سال شهر مریوان در استان کردستان بوده‌اند که ۳۸۴ نفر از آنان به‌منزله نمونه تحقیق انتخاب شدند. با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و با ابزار پرسش‌نامه، داده‌های لازم گردآوری شد. چارچوب نظری تحقیق، نظریه ساختار اجتماعی-یادگیری اجتماعی رونالد ایگز بوده است. نتایج توصیفی تحقیق نشان می‌دهد که یک‌پنجم از پاسخگویان، نگرش مثبتی به قتل‌های ناموسی داشته‌اند (۶.۲۷ درصد مردان و ۵.۳ درصد زنان)، درحالی‌که نگرش ۳۸/۲ درصد (۲۸.۱ درصد مردان و ۵۵.۶ درصد زنان) منفی بوده است. نتایج آزمون تحلیل رگرسیون نیز حاکی از آن است که متغیر یادگیری اجتماعی، قوی‌ترین و مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده مستقیم نگرش مثبت به قتل ناموسی است. از میان عوامل ساختاری، متغیرهای احساس نابرابری جنسیتی، پذیرش باورهای مردسالارانه، و پای‌بندی به باورهای دینی سنتی، به ترتیب، مهم‌ترین متغیرهای پیش‌بینی‌کننده نگرش مثبت به قتل ناموسی بوده‌اند. اثرگذاری متغیرهای

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) m.riahi@umz.ac.ir
۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران v.esmaili1987@yahoo.com

ساختار اجتماعی بر نگرش به قتل ناموسی، با میانجی‌گری متغیرهای یادگیری اجتماعی انجام می‌گیرد.
واژگان کلیدی: نگرش به قتل ناموسی، ساختارهای اجتماعی، یادگیری اجتماعی، مریوان.

مقدمه و بیان مسئله

اصطلاح ناموس^۱ یا شرف، به‌مثابهٔ برساخته‌ای اجتماعی، جزء آن‌دسته از مفاهیمی است که در هر جامعه‌ای بار معنایی ویژه‌ای دارد و تعریف یگانه، جامع و استاندارد از این مفهوم وجود ندارد. درواقع، "باید از مفهوم ناموس در بستر فرهنگی و اجتماعی هر جامعه تعریفی به‌دست داد. باین‌حال، عفت و پاک‌دامنی زن از عناصر اصلی تمام تعاریف ارائه‌شده از ناموس محسوب می‌شود (درن، ۱۹۹۴) که نتیجهٔ آن، اعمال کنترل مردان بر رفتارهای اجتماعی و جنسی زنان در جامعه است؛ از این‌رو، می‌توان گفت مفهوم ناموس، به‌طور کامل، در ساختارهای مردسالارانهٔ جوامع سنتی ریشه دارد و از آن تغذیه می‌کند" (گیل، ۲۰۰۹: ۴۷۹). جرایم مرتبط با شرف و ناموس، شامل اقداماتی خشونت‌بار علیه آن‌دسته از زنان خانواده است که تصور می‌شود به‌علت انجام اعمال بی‌شرمانه و رسواکننده، برای خانواده شرم و بی‌آبرویی به‌بار آورده‌اند (ایسنر و غنیم، ۲۰۱۳: ۴۰۵). در جوامع دارای فرهنگ جمع‌گرا و شرف‌محور^۲ واکنش‌های خشن در مقابل کسانی که با هرگونه اقدام یا رفتاری سبب لکه‌دارشدن یا مورد تردید قرارگرفتن شرف یا ناموس شوند (به‌طور ویژه، زنان) عملی پیش‌بینی‌شده خواهد بود (ولچمن و حسین، ۲۰۰۵: ۶). وقوع قتل ناموسی، پدیده‌ای نادر نیست. صندوق جمعیت سازمان ملل برآورد کرده است که در هر سال در سراسر جهان حدود ۵۰۰۰ قتل ناموسی اتفاق می‌افتد (زارع و غانمی، ۱۳۸۷: ۱۳۵). متأسفانه، هیچ آمار رسمی و دقیقی دربارهٔ میزان شیوع قتل‌های ناموسی در ایران در دست نیست. مطابق برخی بررسی‌ها، شایع‌ترین قتل‌ها به مسائل جنسی و ناموسی مربوط می‌شود که ۲۰ درصد از کل قتل‌ها و ۵۰ درصد از قتل‌های خانوادگی را شامل می‌شود (عبدی، ۱۳۶۷: ۴۲-۴۳). نتایج برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سالیانه حدود ۲۵۰۰ قتل در ایران اتفاق می‌افتد که ۱۵ تا ۱۸ درصد از آنها به امور ناموسی مربوط است (بین ۳۷۵ تا ۴۵۰ مورد). ۶۲ درصد از زنان مقتول، به‌دست اعضای خانواده یا خویشاوندان نزدیکشان به‌قتل می‌رسند که

1. Honor
2. Honor-based

گرایش ناموسی در این قتل‌ها بسیار قوی است. بنا به برخی پژوهش‌ها و به نقل از پلیس، طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ میلادی، ۳۴۰ قتل ناموسی گزارش شده است که همه قربانیان آن زن بوده‌اند و بیشتر در استان‌های خوزستان و کردستان اتفاق افتاده است، به گونه‌ای که برآورد شده حدود ۴۰ درصد از کل قتل‌ها در استان خوزستان، به مسائل ناموسی، به معنای عام، مربوط است (طرح سونتائوس^۱، ۲۰۱۵). این نوع قتل‌ها، با وجود شایع بودن در کل کشور، در میان اقوام کرد، لر، بلوچ و ترک بیشتر اتفاق می‌افتد که تبعیض علیه زنان، در فرهنگ قبیله‌ای آنان ریشه دارد (لند اینفو، ۲۰۰۹: ۸).

گرچه در وقوع قتل‌های ناموسی عوامل گوناگونی در سطوح خرد (فردی)، میانه (روابط بین‌شخصی و گروهی)، و کلان (ساختارهای اجتماعی) دخیل‌اند، اکثر پژوهش‌های داخلی و خارجی تأکید ویژه‌ای بر عوامل فرهنگی و اجتماعی داشته‌اند، چنان‌که می‌توان گفت وقوع قتل‌های ناموسی، پیوند تنگاتنگ و نزدیکی با ساختارهای فرهنگی-اجتماعی جامعه دارد (بهرامی، ۱۳۹۵؛ دولت‌خواه، ۱۳۹۴؛ عشایری و عجمی، ۱۳۹۴؛ امیری‌نژاد، ۱۳۹۳؛ بهمنی، ۱۳۹۲؛ اوش و همکاران، ۲۰۱۳؛ ضیاءالله، ۲۰۱۰). با استناد به این مطالعات، متغیرهایی نظیر باورها و تعصبات شدید قومی-قبیله‌ای، حاکمیت باورهای مردسالارانه و شیخوخت، سلطه فرهنگ جمع‌گرایی، ساختار قدرت، وجود سنت‌های نادرست همسرگزینی و ازدواج، ناموس‌پرستی، نگرش منفی به زنان و دختران، و... به‌ویژه در میان اقوام ایرانی ساکن در استان‌های واقع در غرب (آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل، کردستان، ایلام)، جنوب (خوزستان، فارس) و شرق (سیستان و بلوچستان) کشور، در وقوع قتل‌ها نمود بیشتری دارد. با این حال، پژوهش‌های تجربی هرچند اندک داخلی، که غالباً در میان اقوام عرب و ترک‌زبان کشور صورت گرفته (بهرامی، ۱۳۹۵؛ امیری‌نژاد، ۱۳۹۴؛ بهمنی، ۱۳۹۲؛ زارع و غانمی، ۱۳۸۷)، توجه زیادی به این مسئله در میان کردهای ایران نکرده‌اند (مجاب و حسن‌پور، ۲۰۰۲؛ رستم‌پور، ۱۳۹۱).

به دنبال رواج مبادله‌های مرزی با استان کردستان عراق، اقتصاد شهرستان مریوان بسیار متحول شد که نتیجه آن، دگرگونی بسیاری از نمادهای اجتماعی و فرهنگی سنتی ساکنان این منطقه بوده است، به طوری که می‌توان گفت سبک زندگی مردم این شهر تغییر کرده است. زنان کرد ساکن این شهر نیز از این تحول‌ها تاثیر پذیرفته‌اند و در پی افزایش امکان حضور در فضاهای عمومی، اعم از شغلی، تحصیلی و تفریحی، امکان دسترسی به منابع مصرفی متنوع برای آنها افزایش یافته است. قرارگرفتن زنان در موقعیت جدید، گسترش فزاینده تغییر در ابعاد

1. Suuntaus Project

گونگون سبک زندگی و هویتی آنان را به‌دنبال داشته است که در غالب موارد، با ساختار فرهنگی عام و سنتی و ارزش‌ها و هنجارهای شهر مریوان در تضادی بنیادین و همه‌جانبه است؛ به‌گونه‌ای که حاصل این تغییرات ظهور نوعی هویت در میان این زنان، با عنوان "هویت تنش‌زا" است (محمدپور و همکاران، ۱۳۹۳).

تغییرات اقتصادی در این منطقه و به‌ویژه تجارت مرزی، تغییراتی نیز در ساختار و روابط خانوادگی به‌صورت افول ابعاد سنتی و پیدایش شکل مدرن خانواده ایجاد کرده است (قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۲). اما، به‌نظر می‌رسد ساختار سنتی و مردسالار حاکم بر این منطقه، هنوز ساختار جدید را به‌رسمیت نشناخته است و زنان نماد ناموس، شرف و آبروی مردان شناخته می‌شوند. واکاوی جامعه‌شناختی مفهوم ناموس در کردستان نشان می‌دهد که این مفهوم، در تعریف اولیه، به "زنان" در نسبت با "مردان" خانواده اطلاق می‌شود و همین سبب پیوند فرهنگ ناموس به دیگر اجزای زندگی، از جمله نظام مبتنی بر سلطه و ساختار جامعه پدرسالار، می‌شود. ناموس شکلی از نظام سلطه است. در این نظام، زن مشروعیت لازم را ندارد و به‌همین دلیل، در موقعیت فرودست و تحت خشونت قرار می‌گیرد. ناموس شکلی از نظام مبادله نیز هست: زنان دارایی جمعی مردان مذکر خانواده و اجتماع و نیز موضوع مبادله محسوب می‌شوند و هرگونه سرکشی و تعدی آنها از عرف و سنت‌های پدرسالارانه موجود، مجازات‌هایی برایشان در پی خواهد داشت (رستم‌پور، ۱۳۹۱).

به‌نظر می‌رسد در میدان اجتماعی پژوهش حاضر، طی سال‌های اخیر، در نظام جنسیتی سنتی شاهد شکل‌گیری وضعیتی متناقض‌نما در رابطه مردان و زنان هستیم: از یک سو، ساختارهای سنتی عفت و پاک‌دامنی زن را نماد شرف و آبروی مرد تعریف می‌کنند و از طریق نظام سلطه، زنان به‌مثابه دارایی مردان به موضوعی برای مبادله تبدیل می‌شوند؛ درحالی‌که، از سوی دیگر، تغییرات عمیق اجتماعی-فرهنگی در حوزه سبک زندگی و هویت زنان گرد، به‌دلیل تحول بنیادین حوزه‌های اقتصادی و نیز گسترش فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی در سال‌های اخیر، به شکل‌گیری سبک زندگی غیرسنتی و هویتی متفاوت با گذشته برای آنان منجر شده و به دوگانه مردانه-زنانه و تضاد منافع آنان دامن زده است. در چنین وضعیتی، شاید اعمال خشونت علیه زنان، به‌طور عام، و ارتکاب یا تهدید به قتل ناموسی، به‌طور خاص، به‌مثابه راه‌بردی مردانه، به‌منظور بازپس‌گیری سلطه و قدرت، و نیز تداوم و تحکیم نظام مردسالار، دور از انتظار نباشد.

با این حال، باید توجه کرد که همانند سایر فرهنگ‌ها، فرهنگ گرد نیز نهادی هم‌گن و یک‌پارچه نیست. فرهنگ جنسیتی گردی، دست‌کم شامل دو جزء متضاد است: یکی از مؤلفه‌ها،

پدرسالاری و زن‌ستیزی است که در فرهنگ عامه، زبان، ادبیات، لطیفه‌ها، رفتارها و در یک کلمه، در تجربه زیسته افراد وجود دارد و در خشونت‌آمیزترین شکلش، به صورت قتل ناموسی به نمایش درمی‌آید. اما، جزء دیگر فرهنگ کردی، که عموماً ناشناخته، تأییدنشده، و نامصوب است، فرهنگ مبارزه برای برابری جنسیتی است (مجاب و حسن‌پور، ۲۰۰۲). تقابل این اجزای متعارض و متضاد فرهنگ کردی در تعامل مردان و زنان، ممکن است به میدان اجتماعی‌ای شکل داده باشد که یکی از پیامدهای بسیار آن، ارتکاب خشونت افراطی علیه زنان در قالب قتل ناموسی باشد؛ از این‌رو، فهم نگرش و رفتار کنشگران مرد و زن کرد در قبال قتل ناموسی در متن بافت و ساختار اجتماعی شهر مریوان، قابلیت دارد که موضوعی کاملاً جامعه‌شناختی قلمداد شود.

برطبق تعریف سه‌عنصری، نگرش نظامی بادوام است که شامل عنصر شناختی (اعتقادات و باورها)، عنصر احساسی (احساس و جهت‌گیری عاطفی)، و عنصر تمایل به عمل (آمادگی برای پاسخگویی به شیوه‌ای خاص) است (کریمی، ۱۳۹۵: ۲۲۴). اهمیت مطالعه نگرش‌ها در علوم اجتماعی به دلیل ارتباط تنگاتنگ و دوسویه نگرش و رفتار است؛ به این معنی که از یک‌سو، اعمال بر نگرش‌ها تأثیرگذارند و افراد سعی دارند نگرش‌های خود را با اعمالشان منطبق کنند. از دیگر سو و با توجه به موقعیت، نگرش‌ها نیز بر اعمال تأثیر می‌گذارند و حکم می‌کنند که به موضوعات و اهداف نگرش، چگونه بیندیشیم و درباب آنها چه کاری انجام دهیم (اسمیت و مکی، ۱۳۹۲: ۳۳۷). از این‌رو، شناسایی نگرش افراد به قتل ناموسی، تعیین‌کننده میزان آگاهی و شناخت آنان از قتل ناموسی، جهت‌گیری عاطفی و احساس علاقه یا بی‌علاقگی عاطفی آنان، و درنهایت تمایل رفتاری آنان برای انجام‌دادن یا فاصله‌گرفتن از قتل‌های ناموسی و پیش‌بینی‌کننده رفتار آنان در این زمینه است. بدین ترتیب، با شناسایی عوامل مؤثر در شکل‌گیری، بسط، تحکیم یا تضعیف نگرش‌های مثبت یا منفی به قتل‌های ناموسی در سطوح خرد (ویژگی‌های فردی و شخصیتی)، میانی (فرآیندهای تعاملی در گروه‌ها)، و کلان (ساختارهای اجتماعی)، امکان توصیف و تبیین علمی این پدیده فراهم می‌آید و زمینه‌های لازم جهت طراحی راه‌بردهای کلان و برنامه‌ریزی‌های دقیق به‌منظور کنترل این مسئله اجتماعی فراهم می‌شود.

نوشتار حاضر درصدد است تا با استفاده از نظریه ساختار اجتماعی-یادگیری اجتماعی رونالد ایکرز، به شناسایی برخی از عوامل ساختاری و فرآیندی مؤثر بر نگرش به انجام قتل‌های ناموسی در شهر مریوان، در استان کردستان، بپردازد. هدف اصلی این پژوهش آن است تا در بستر اجتماعی و فرهنگی کردستان، تبیین کند که احتمال وقوع قتل‌های ناموسی، به‌مثابه مسئله‌ای اجتماعی، تا چه حد از متغیرهای یادگیری اجتماعی (سطح خرد و بین‌فردی) متأثر است و سهم متغیرهای ساختار اجتماعی (سطح کلان) چقدر است.

پیشینه مطالعاتی

با وجود قتل‌های ناموسی در کشور و پیامدهای فردی، خانوادگی و اجتماعی منفی آن، به‌نظر می‌رسد که این مسئله، چندان توجه پژوهشگران حوزه‌های مختلف علمی و به‌ویژه جامعه‌شناسان را جلب نکرده است. با این حال، در کنار برخی پژوهش‌های جرم‌شناختی و برخی مصاحبه‌ها و گزارش‌های روزنامه‌ای در مطبوعات کشور، تعداد محدودی پژوهش جامعه‌شناختی، به‌ویژه در سال‌های اخیر و اغلب به‌صورت پایان‌نامه دانشجویی، در زمینه قتل‌های ناموسی صورت گرفته است (زارع و غانمی، ۱۳۸۷؛ رستم‌پور، ۱۳۹۱؛ بهمنی، ۱۳۹۲؛ امیری‌نژاد، ۱۳۹۳؛ دولت‌خواه، ۱۳۹۴؛ عشایری و عجمی، ۱۳۹۴؛ بهرامی، ۱۳۹۵؛ شرفی، ۱۳۹۷). با استناد به نتایج این پژوهش‌ها، مهم‌ترین عوامل اجتماعی مؤثر بر وقوع قتل ناموسی عبارت‌اند از: تعلق به جامعه قبیله‌ای؛ تعلق به طبقه اجتماعی پایین؛ حاکمیت مردسالاری و توزیع نامناسب قدرت در خانواده؛ فقر شدید فرهنگی؛ تعصب شدید به باورهای طایفه‌ای، سنت‌های قومی و ناموس‌پرستی؛ کانون خانوادگی نامناسب، دخالت و تحریک دیگران به شکل فشار هنجاری؛ سنت‌های نادرست همسرگزینی و ازدواج‌های اجباری؛ و در نظر گرفتن زنان به‌مثابه دارایی مردان و موضوع مبادله. با وجود اهمیت نتایج، این دسته از مطالعات غالباً به بررسی نقش مسائل فرهنگی و اجتماعی در وقوع قتل‌های ناموسی (در سطح کلان و ساختاری) پرداخته و از توجه جداگانه یا هم‌زمان به سهم فرآیندهای اجتماعی و روابط بین‌فردی و برجسته‌سازی نقش عاملیت کنشگران اجتماعی در این پدیده غفلت کرده‌اند. ضمن اینکه این پژوهش‌ها، غالباً، به وقوع قتل‌های ناموسی به‌منزله یک "رفتار" فردی یا "کنش" جمعی پرداخته‌اند و کمتر به سراغ بررسی "گرایش" به قتل ناموسی یا نوع "نگرش" به این پدیده رفته‌اند.

برخلاف تعداد اندک پژوهش‌های داخلی در زمینه قتل‌های ناموسی، مطالعات فراوانی در این باره در کشورهای جهان، به‌ویژه کشورهای نظیر ترکیه (سور و یورداکل، ۲۰۰۱؛ کاردام، ۲۰۰۸؛ ایسیک، ۲۰۰۸؛ کالیک و همکاران، ۲۰۱۷)، پاکستان (واستی، ۲۰۱۰؛ علی‌شیخ و همکاران، ۲۰۱۰؛ ضیاء‌الله، ۲۰۱۰؛ رحیم، ۲۰۱۷)، اردن (کاراداشه، ۲۰۱۰؛ ایسنر و غنیم، ۲۰۱۳)، عراق (محمد، ۲۰۰۹)، افغانستان (بالدری و همکاران، ۲۰۱۳)، یا در میان مهاجران ساکن در کشورهای چندفرهنگی (گیل، ۲۰۰۹؛ علی‌شیخ و همکاران، ۲۰۱۰؛ اوش و همکاران، ۲۰۱۳) صورت گرفته است. مرور این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که با وجود پراکندگی جغرافیایی پژوهش‌ها، بیشتر آنها مربوط به کشورهای مسلمان خاورمیانه و شمال آفریقا است و پژوهش‌های انجام‌شده در کشورهای غربی و چندفرهنگی نیز اکثراً به‌همت مهاجران به این مناطق انجام

شده است. این پژوهش‌ها، با مقایسه بین فرهنگی، توجه ویژه‌ای به تفاوت‌های فرهنگی و اثر آن بر گرایش به قتل‌های ناموسی یا ارتکاب آن نشان داده‌اند. برطبق این پژوهش‌ها، گرایش به قتل ناموسی یا ارتکاب این رفتار، در میان مردان معنادارتر از زنان بوده و زنان و دختران، غالباً قربانیان این اتفاق‌اند. میزان وقوع قتل ناموسی یا گرایش به آن، در جوامع و فرهنگ‌های سنتی و جمع‌گرا، ایلیاتی و طایفه‌مدار، شرف‌محور، مردسالار، و مذهبی از دیگر فرهنگ‌ها معنادارتر است، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت انگیزه اصلی قتل‌های ناموسی، باورهای فرهنگی است. بعد دیگری از پژوهش‌های خارجی، توجه پژوهشگران به مطالعه "نگرش به قتل ناموسی" است (کالیک و همکاران، ۲۰۱۷؛ رحیم، ۲۰۱۷؛ ایلچ، ۲۰۱۶؛ ایسنر و غنیم، ۲۰۱۳؛ بالدردی و همکاران، ۲۰۱۳؛ علی‌شیخ و همکاران، ۲۰۱۰؛ ایسیک، ۲۰۰۸)، درحالی‌که در مطالعات داخلی، این مسئله به‌ندرت در کانون توجه بوده است (زارع و غانمی، ۱۳۸۷).

در جمع‌بندی کلی، می‌توان گفت تعداد بسیار اندکی از پژوهش‌های داخلی به بررسی قتل‌های ناموسی پرداخته‌اند. کمبود پژوهش‌های جامعه‌شناختی (تجربی و میدانی) در این زمینه، به‌طورکلی، و در میان قوم کرد، به‌طور خاص، نیز مشهود است؛ به‌طوری‌که بیشتر کارهای انجام‌شده غیرتجربی و گاه مطبوعاتی و شتاب‌زده بوده‌اند، و برخی دیگر بیشتر به مفهوم ناموس در فرهنگ کرد، و نه قتل ناموسی، پرداخته‌اند. ازسوی دیگر، با اینکه پژوهش‌های خارجی با ویژگی‌هایی نظیر پراکندگی جغرافیایی و مکانی وسیع، کاربرد روش‌های تحقیق کمی و کیفی، و توجه ویژه به "نگرش" به قتل ناموسی، یافته‌های ارزشمندی داشته‌اند، اما چون در فضای فرهنگی و اجتماعی متفاوت با جامعه ایرانی اجرا شده‌اند، تعمیم نتایج به‌سادگی امکان‌پذیر به‌نظر نمی‌رسد. در کنار این موارد، نکته دیگری که ضرورت اجرای چنین پژوهشی را برجسته می‌کند، لزوم به‌کارگیری نگاه کل‌نگر جهت بررسی اثر هم‌زمان عوامل خرد و کلان به‌منظور فهم دقیق‌تر قتل‌های ناموسی است. پژوهش حاضر سعی دارد تا با به‌کارگیری رویکرد ساختار اجتماعی-یادگیری اجتماعی ایکرز، به این مهم دست یابد.

با عنایت به اهمیت مفهوم نگرش به قتل ناموسی در احتمال وقوع این رفتار، تأکید نظریات مدرن جامعه‌شناختی بر اثر تعاملی و هم‌زمان ساختار و عاملیت بر شکل‌گیری نگرش و انجام رفتار، و نیز کمبود پژوهش‌های جامعه‌شناختی در زمینه قتل‌های ناموسی در کشور و به‌ویژه استان کردستان، پژوهش حاضر بر آن است تا درباره اثر ساختار و عاملیت بر شکل‌گیری نگرش به قتل‌های ناموسی در یکی از مناطق کردنشین کشور در استان کردستان (شهر مریوان)، بررسی جامعه‌شناختی انجام دهد.

مبانی نظری

از منظر جامعه‌شناختی، پدیده قتل‌های ناموسی را در میان ساکنان کُرد شهر مریوان باید برطبق بسترهای اجتماعی و فرهنگی جامعه کُردستان مطالعه کرد؛ با این حال، قتل ناموسی به دست کنشگران اجتماعی ایفاکننده نقش‌های اجتماعی در سطح خرد صورت می‌گیرد. از این رو، به کارگیری نظریه‌ای که بتواند هم‌زمان نقش و تأثیر عوامل فردی و ساختاری را یکجا تبیین کند ضرورت دارد. با مرور نظریه‌های مرتبط (از جمله نظریه‌های جامعه‌پذیری جنسیتی، فمینیستی، پدرسالاری، رسانه‌های جمعی، فرهنگی، ساختار اجتماعی، و...)، نظریه ساختار اجتماعی-یادگیری اجتماعی ایگز برای تبیین قتل‌های ناموسی مناسب‌تر تشخیص داده شد.

ایگز (۲۰۰۹) در کتاب *ساختار اجتماعی و یادگیری اجتماعی* در بسط نظریه یادگیری اجتماعی توضیح می‌دهد که میزان جرم متأثر از تأثیر هم‌زمان یادگیری اجتماعی و ساختار اجتماعی است. او این نظریه را ساختار اجتماعی-یادگیری اجتماعی^۱ می‌نامد. در حالی که نظریه یادگیری اجتماعی بر رفتار شخصی و فردی در یادگیری تأکید دارد، این نظریه به تأثیر سطوح کلان و محیطی بر یادگیری فردی توجه می‌کند. فرض اساسی نظریه این است که عوامل ساختار اجتماعی، بر انجام رفتارهای فردی تأثیری غیرمستقیم دارند. آنها بر متغیرهای یادگیری اجتماعی (پیوند افتراقی، تقویت افتراقی، تعریف، و تقلید) اثر می‌گذارند که این متغیرها نیز بر رفتار فردی اثر مستقیم دارند (ایگز، ۲۰۰۹: ۵۰). به عبارت دیگر، متغیرهای ساختاری از طریق تأثیرگذاری بر فرآیندی که طی آن رفتار یاد گرفته می‌شود، سبب ایجاد نوسان در میزان جرم و جنایت می‌شوند. جایگاه و موقعیت افراد در ساختار اجتماعی و ویژگی‌های اجتماعی-جمعیتی متفاوتی نظیر سن، جنسیت، نژاد، وضعیت اجتماعی، ساختار خانواده، و جامعه محل اقامت، به‌منزله متغیرهای ساختاری، بر یادگیری رفتارهای مجرمانه و انحرافی تأثیر می‌گذارند (همان). در حالی که متغیرهای ساختار اجتماعی، شاخص‌ها و عامل‌هایی از علت‌های بنیادین جرم در سطوح کلان و میانه هستند، متغیرهای یادگیری اجتماعی علت‌های بی‌واسطه مهمی از رفتار مجرمانه را بازتاب می‌دهند که رابطه میان ساختار اجتماعی و میزان جرم را میانجی‌گری می‌کنند (همان، ۳۲۲). نظریه یادگیری اجتماعی ایگز بر چهار مفهوم اساسی استوار است:

1. Social Structure- Social Learning

۱) پیوند افتراقی: افراد به این دلیل منحرف می‌شوند که تعداد تماس‌های انحرافی آنان بیشتر از تماس‌های غیرانحرافی‌شان است. تفاوت در فراوانی تعامل افراد با کسانی که اندیشه‌های کج‌رفتارانه دارند نسبت به افرادی که از اندیشه‌های هم‌نوایانه برخوردارند، علت اصلی انحراف افراد است (ایکرز، ۲۰۰۹: ۶۳).

۲) تقویت افتراقی: شروع انجام یک عمل انحرافی، یا دست‌کشیدن از یک عمل، به میزان تکرار آن و احتمال وقوع آن رفتار در گذشته و پاداش و تنبیهی که آن رفتار به دنبال داشته مربوط است. پس، تقویت افتراقی شامل پیش‌بینی نتایج یک رفتار و نیز پاداش و تنبیه واقعی‌ای است که آن رفتار در پی دارد، و احتمال وقوع یک رفتار در آینده نیز به آن وابسته است (همان، ۶۶-۶۷).

۳) تعریف: تعریف دربردارنده جهت‌گیری، توجیحات عقلانی، ارزش‌ها و نگرش‌هایی است که در قبال یک رفتار وجود دارد. این تعاریف در قبال یک رفتار، در داخل گروه‌های اجتماعی‌ای شکل می‌گیرد که فرد در آنها عضو است. ارائه تعاریف مثبت یا منفی درباب یک رفتار، احتمال وقوع آن رفتار را مشخص می‌کند (همان، ۸۱).

۴) تقلید: تقلید به الگوبرداری از یک رفتار خاص از طریق مشاهده الگوهای نقش اشاره دارد؛ یعنی فرد از طریق مشاهده مستقیم یا غیرمستقیم رفتار الگو، سعی می‌کند آن رفتار را همانند الگو انجام دهد. فرآیند تقلید فرد، هم از طریق افرادی که با آنها کنش متقابل مستقیم دارد و هم از طریق افرادی که ممکن است با آنها تعامل مستقیم نداشته باشد (مانند رسانه) شکل می‌گیرد (همان، ۷۶).

چهار مفهوم مزبور در حکم مجموعه‌ای از متغیرهایی است که باعث به‌وجودآمدن فرآیندی می‌شود که برطبق آن، هر فرد رفتار خاصی را در زندگی خود و در تعامل با دیگران یاد می‌گیرد. متغیرهای چهارگانه، فرصت‌های ایجادشده برای وقوع یک رفتار در سطح خرد و کلان را نیز نشان می‌دهند. مطابق نظریه یادگیری اجتماعی ایکرز، احتمال اینکه فردی مرتکب رفتارهای انحرافی شود، تابعی از نگرش فرد به آن عمل انحرافی است. اگر در فردی نگرش منفی به یک عمل به‌وجود آید، احتمال اینکه آن رفتار را انجام دهد کاهش می‌یابد، ولی اگر نگرش به یک عمل مثبت باشد، احتمال وقوع آن رفتار افزایش پیدا می‌کند. بنابراین، نگرش‌هایی که در گروه شکل می‌گیرد، تأثیر معناداری بر ارتکاب جرم برجای می‌گذارد (راد و هاینس، ۲۰۱۱: ۳۰۲).

ایکرز (۱۹۹۸) چهار بعد از ساختار اجتماعی را نیز معرفی می‌کند که تعیین‌کننده زمینه‌هایی هستند که متغیرهای یادگیری اجتماعی در آنها عمل می‌کنند:

۱) سازمان اجتماعی افتراقی: این بعد از ساختار اجتماعی، به پیوند شناخته‌شده یا ناشناخته ارتباط ساختار اجتماعی با میزان جرم مربوط است و به آن دسته از ویژگی‌های ساختاری جرم در اجتماع یا جامعه اشاره می‌کند که بر میزان جرم و بزهکاری در جامعه تأثیر می‌گذارد (ایکرز، ۲۰۰۹: ۳۳۲).

۲) جایگاه افتراقی در ساختار اجتماعی: به نظر ایکرز، گروه‌بندی‌های اجتماعی و ویژگی‌های زمینه‌ای افراد، نمودی از تفاوت‌های افراد در ساختارهای اجتماعی کلان است. اگرچه شناسایی سن، جنسیت، نژاد، طبقه، مذهب، وضعیت تأهل، شغل، فقر، بی‌سازمانی، خانواده و دیگر ویژگی‌های افراد مهم است، ایکرز مجموعه مرکبی از این ویژگی‌ها را زیر عنوان ساختارهای اجتماعی معرفی کرده و آنها را مهم می‌شمارد (همان). جایگاه افتراقی در ساختار اجتماعی، حاصل جمع ویژگی‌های افراد است که در ساختارهای اجتماعی، میزان ارتکاب جرم را تغییر می‌دهد (لی و همکاران، ۲۰۰۴: ۱۸).

۳) متغیرهای ساختاری تعریف‌شده به شکل نظری: این بعد به موقعیت خاص مفهومی تعریف‌شده‌ای اشاره دارد (مانند بی‌سازمانی یا تضاد) که به ارتباط بین میزان جرم با وضعیت جمعیتی یا اجتماعی-اقتصادی معین، مربوط می‌شود. این بعد برپایه چند ویژگی ساختاری مانند بی‌هنجاری، فشار طبقاتی و بی‌سازمانی اجتماعی استوار است که می‌توانند جرم جدی‌تری تولید کنند (همان).

۴) موقعیت (مکان) اجتماعی افتراقی: خانواده، گروه‌های هم‌سالان، مدرسه، محل کار و کلیسا نمونه‌هایی از چنین ساختارهایی هستند. چنین شبکه‌هایی محیطی به وجود می‌آورند که رفتار افراد را از طریق کنترل غیررسمی در محیط‌های اجتماعی شکل می‌دهند و زمینه را برای رفتار مجرمانه آماده می‌کنند (وریل، ۲۰۰۸: ۳۳).

زمانی که این چهار بعد ساختاری با هم ترکیب می‌شوند، از طریق متغیرهای یادگیری بر رفتار فرد تأثیر می‌گذارند. به عقیده ایکرز، ساختارهای اجتماعی علت غایی و نهایی رفتار مجرمانه هستند. این ساختارها ابتدا افراد را در مقابل هنجارها قرار می‌دهند، بعد احتمالاً افراد هنجارها را نقض می‌کنند و در نهایت باعث می‌شوند که افراد مرتکب رفتارهای انحرافی شوند (کروهن، ۱۹۹۹: ۴۷۳).

1. Differential Social Organization
2. Differential Location in the Social Structure
3. Theoretically Defined Structural Variables
4. Differential Social Location

در جمع‌بندی کلی، می‌توان گفت گزاره اصلی نظریه ایگرز این است که تنوع در ساختار، فرهنگ، مکان‌ها و گروه‌های اجتماعی، تفاوت در میزان جرم و جنایت را توضیح می‌دهد و این تفاوت ساختار، بر یادگیری اجتماعی افراد تأثیر می‌گذارد (ایگرز، ۲۰۰۹: ۳۲۲). فرض اساسی حاصل از این نظریه برای پژوهش حاضر آن است که متغیرهای یادگیری اجتماعی (پیوند افتراقی، تقویت افتراقی، تعریف و تقلید)، به‌منزله سازوکارهای میانجی، بین ساختار اجتماعی (جنسیت، سن، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، احساس نابرابری جنسیتی، ساختار خانواده، نظام مردسالارانه، پایبندی به باورهای دینی سنتی، بی‌نظمی فیزیکی و اجتماعی محل سکونت)، با نگرش‌ها و رفتارهای فردی (در زمینه قتل ناموسی) واسطه می‌شوند و این رابطه را تبیین می‌کنند. نظریه ساختار اجتماعی-یادگیری اجتماعی، با تمرکز بر چگونگی یادگیری نگرش به قتل ناموسی، هم‌زمان، زمینه‌ها و بستری را نیز بررسی می‌کند که منشأ یادگیری این نگرش هستند؛ یعنی متغیرهای ساختار اجتماعی را نیز تبیین می‌کند. با عنایت به جامعیت این نظریه، به‌کارگیری آن برای تبیین چگونگی شکل‌گیری نگرش به قتل ناموسی در شهر کُردنشین مریوان توجیه علمی پیدا می‌کند.

فرضیه‌های تحقیق

- ۱) متغیرهای ساختار اجتماعی (جنسیت، سن، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، نابرابری جنسیتی، ساختار خانواده، باورهای مردسالارانه، دین‌داری، و بی‌سازمانی اجتماعی)، بر نوع نگرش به قتل‌های ناموسی (مثبت، بینابین، منفی) تأثیر دارند.
- ۲) متغیرهای یادگیری اجتماعی (پیوند افتراقی، تقویت افتراقی، تعریف و تقلید)، به‌طور مستقیم بر نوع نگرش به قتل ناموسی تأثیر دارند.
- ۳) متغیرهای ساختار اجتماعی از طریق متغیرهای یادگیری اجتماعی بر نوع نگرش به قتل ناموسی تأثیر می‌گذارند.

روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر در زمره تحقیقات کمی است که با استفاده از روش پیمایش و به‌صورت مقطعی انجام شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر، تمام ساکنان بالاتر از ۱۸ سال شهر مریوان (برابر با ۱۱۳۳۲۹ نفر) بوده‌اند که با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران، ۳۶۱ نفر به‌منزله نمونه نهایی تحقیق انتخاب شدند. به‌منظور انتخاب پاسخگویان، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شد؛ بدین ترتیب که ابتدا از روی نقشه بلوک‌های شهر مریوان، که شهرداری تهیه کرده بود، نه

منطقه از مناطق مختلف شهر به صورت تصادفی انتخاب شد. در مرحله بعد، از هر منطقه، دو بلوک به صورت تصادفی برگزیده شد و سپس، نمونه‌ها در بلوک‌های مختلف و از میان خانوارها، به صورت کاملاً تصادفی انتخاب شدند. با تکیه بر چارچوب نظری تحقیق و با استفاده از تحقیقات پیشین، پرسش‌نامه‌ای جهت گردآوری داده‌ها طراحی شد که همراه با مصاحبه و با کمک پرسشگران آموزش‌دیده بومی گردزبان، در سطح شهر تکمیل شد. به منظور اعتباریابی ابزار، هم‌زمان، از روش‌های اعتبار سازه^۱ و اعتبار صوری^۲ استفاده شد. برای سنجش پایایی ابزار تحقیق و مقیاس‌های مورد استفاده، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که مقدار آن برای هر مقیاس، به طور مستقل، در انتهای تعریف عملیاتی هر مفهوم گزارش شده است.

تعاریف نظری و عملیاتی مفاهیم

متغیرهای ساختار اجتماعی

ساختار خانواده: نظریه ساختار اجتماعی-یادگیری اجتماعی بر این فرض تأکید دارد که ساختار خانواده بر متغیرهای یادگیری و فرآیند یادگیری رفتارهای مجرمانه تأثیر می‌گذارد (لی و ایگرز، ۲۰۰۴). در این تحقیق، از یک مقیاس دوبعدی (استبدادی، دموکراتیک) متشکل از ۲۰ گویه برای سنجش روابط خانوادگی و ساخت قدرت در خانواده استفاده شد (ضریب پایایی آلفای کرونباخ = ۰/۸۷).

پذیرش باورهای مردسالاری: مردسالاری یک نظام خانوادگی، اجتماعی، ایدئولوژیکی و سیاسی است که در آن مردان با زور و فشار یا با به‌کارگیری آیین و مراسم، قانون و زبان، آداب و سنن، آموزش و ساختارهایی که در جامعه وجود دارد، تعیین می‌کنند که زنان چه نقشی را می‌توانند یا نمی‌توانند ایفا کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۲۷۷). در پژوهش حاضر، برای سنجش میزان پذیرش باورهای مردسالارانه، مقیاسی چهاربعدی (قدرت، عقلانیت، عاطفی‌بودن، فرمان‌برداری) متشکل از دوازده گویه به‌کار گرفته شده است (آلفا = ۰/۹۰).

احساس نابرابری جنسیتی: شیوع و رواج این احساس است که زنان به اندازه مردان از امکانات و فرصت‌های لازم در جامعه بهره‌مند نیستند. متغیر احساس نابرابری جنسیتی، به‌منزله متغیری ساختاری، ممکن است بر بروز زمینه‌های شکل‌گیری نگرش به قتل‌های ناموسی مؤثر

1. Construct Validity

2. Content Validity

باشد. برای سنجش این متغیر مقیاس چهاربندی (نابرابری جنسیتی در ابعاد حقوقی، اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی) متشکل از شانزده گویه مورد استفاده قرار گرفته است (آلفا = ۰/۷۵). بی‌نظمی: ایگز معتمد است که هر قدر مقدار بی‌سازمانی اجتماعی بیشتر باشد، میزان جرم و جنایت نیز افزایش می‌یابد (ایگز، ۲۰۰۹: ۳۸۰). در تحقیق حاضر، مفهوم بی‌سازمانی از طریق متغیر بی‌نظمی سنجیده شده است. «بی‌نظمی هر جنبه‌ای از محیط فیزیکی و اجتماعی است که برای هر ناظری نشان‌دهنده فقدان کنترل بر محیط و فقدان توجه به ارزش‌ها و خواسته‌های دیگرانی است که در فضا سهیم‌اند و نشان‌دهنده فرسایش هنجارها و ارزش‌هایی است که به‌طور سنتی پذیرفته شده‌اند» (فرال و همکاران، ۲۰۰۷، به نقل از سراجزاده و گیلانی، ۱۳۸۹: ۲۳۲). در پژوهش حاضر، با استفاده از تحقیقات پیشین (سراجزاده و گیلانی، ۱۳۸۹) و تعدیل برخی گویه‌ها، متغیر بی‌نظمی، در دو بعد فیزیکی و اجتماعی و با چهارده گویه، در نسبت با مشکلات فیزیکی (خانه‌های مخروبه یا نیمه‌ساز، دیوارنوشته‌ها، سروصدای زیاد، و...) و اجتماعی (مصرف یا خرید و فروش مواد مخدر، مستی و عربده‌کشی، مزاحمان نوامیس، و...) در محل سکونت پاسخگویان اندازه‌گیری شده است (آلفا = ۰/۸۸).

پای‌بندی به باورهای دینی سنتی: ایگز با تأکید بر نقش فرهنگ در چگونگی یادگیری رفتار، اهمیت آن را در کنار دیگر متغیرهای ساختاری برجسته می‌کند (ایگز، ۲۰۰۹). با عنایت به اینکه دین از مؤلفه‌های اساسی فرهنگ محسوب می‌شود، و نیز برطبق نتایج پژوهش‌های پیشین (واستی، ۲۰۱۰؛ کاردام، ۲۰۰۸؛ علی، ۲۰۰۱)، دین‌داری افراد می‌تواند نگرش یا رفتار قتل ناموسی را پیش‌بینی کند؛ بنابراین، سعی شد تا میزان پای‌بندی به باورهای دینی سنتی سنجیده شود. به‌منظور اندازه‌گیری این متغیر، از مقیاس دین‌داری گلارک و استارک، که پژوهشگران داخلی (سراجزاده و همکاران، ۱۳۸۳) بومی‌سازی و استفاده کرده‌اند، بهره گرفته شده است. این مقیاس ابعاد چهارگانه اعتقادی، عاطفی، پیامدی و مناسکی دارد و شامل ۲۸ گویه است (آلفا = ۰/۹۷).

متغیرهای یادگیری اجتماعی

پیوند افتراقی: برای سنجش این بخش از نظریه یادگیری اجتماعی، از سه بُعد پیوند افتراقی با دوستان، بستگان، و رسانه استفاده شده است. به‌منظور طراحی گویه‌های مناسب برای هر یک از ابعاد مزبور نیز به برخی از پژوهش‌های پیشین (لی و همکاران، ۲۰۰۴؛ ایگز، ۲۰۰۹؛ همکاران، ۱۹۷۹؛ وریل، ۲۰۰۸) مراجعه و در صورت نیاز، تغییراتی جهت بومی‌سازی گویه‌ها انجام شده است. این مقیاس از پانزده گویه لیکرتی تشکیل شده است (آلفا = ۰/۸۳).

تقویت افتراقی: به‌منظور سنجش مفهوم تقویت افتراقی، با استفاده از پژوهش‌های پیشین (لی و همکاران، ۲۰۰۴؛ ایکرز، ۲۰۰۹؛ ایکرز و همکاران، ۱۹۷۹؛ ورپل، ۲۰۰۸) مقیاسی با ابعاد سه‌گانه (پاداش و تشویق، هزینه و بازدارندگی، و واکنش) و متشکل از ۲۸ گویه، به‌صورت لیکرتی طراحی شده است (آلفا = ۰/۹۳).

تعریف: برای عملیاتی‌کردن مفهوم تعریف، از سه بعد استفاده شده است: تعریف مثبت (یعنی اینکه فرد نگرش، عقیده یا رفتاری را مطلوب و مجاز ارزیابی کند)، تعریف منفی (هنگامی که فرد رفتار یا عقیده و نگرشی را مطلوب نداند و آن را نادرست ارزیابی کند)، خنثی‌سازی تعریف (توجه‌کردن یا طرفداری از یک عمل انحرافی به‌منظور کاستن از اثر منفی آن). در مجموع، این ابعاد مقیاسی دوازده‌گویه‌ای را تشکیل داده‌اند (آلفا = ۰/۹۲).

تقلید: برای سنجش متغیر تقلید، از مقیاسی سه‌بعدی (تقلید از دوستان، بستگان، و رسانه) استفاده شده است که در آن، از طریق شش گویه محقق‌ساخته، سعی شد میزان تأثیرپذیری پاسخگویان از بستگان، دوستان، و رسانه‌ها در زمینه قتل‌های ناموسی اندازه‌گیری شود (آلفا = ۰/۹۵).

نگرش به قتل ناموسی (متغیر وابسته)

نگرش، بیش از آنکه حالتی آشکار و عملی باشد، حالتی درونی و نوعی آمادگی روانی است؛ یعنی نگرش رفتار نیست، بلکه پیش‌شرط رفتار است. مفهوم چندبعدی از نگرش، که شامل عناصر شناختی، عاطفی و رفتاری است، مقبول‌ترین تعریف نگرش است (کریمی، ۱۳۹۵: ۲۲۴)؛ بدین‌ترتیب، نگرش به قتل‌های ناموسی، حاکی از آمادگی درونی فرد برای انجام عمل قتل - ناموسی است و پیش‌شرط‌های آن عمل را در فرد نشان می‌دهد. برای تعریف نگرش به قتل ناموسی، در تحقیق حاضر، از ۲۵ گویه محقق‌ساخته لیکرتی، در ذیل سه بعد شناختی (باورهای پاسخگویان درباره قتل ناموسی)، عاطفی (جهت‌گیری احساسی در قبال قتل ناموسی)، و رفتاری (آمادگی برای انجام قتل ناموسی در صورت لزوم) استفاده شده است (آلفا = ۰/۹۶).

یافته‌های تحقیق

میانگین سنی پاسخگویان ۳۲ سال (دامنه سنی ۱۸-۷۲ سال) بوده و اکثر آنها را (۶۳/۲ درصد) مردان تشکیل داده‌اند. حدود نیمی از پاسخگویان (۴۸/۲ درصد) مجردند و تحصیلات بیش از نیمی از آنان دیپلم یا پایین‌تر است و در گروه‌های درآمدی متوسط قرار دارند. درنهایت، بیش از نیمی از پاسخگویان (۵۴/۱ درصد) به‌لحاظ پایگاه اجتماعی-اقتصادی در رتبه متوسط روبه‌پایین قرار دارند.

نتایج جدول ۱ حاکی از آن است که ۴۲/۴ درصد از پاسخگویان به قتل ناموسی نگرش بینابین (نه مثبت و نه منفی) دارند و سهم نگرش منفی ۳۸/۲ درصد بوده است. در مقابل، ۱۹/۴ درصد از پاسخگویان به قتل ناموسی نگرش مثبت اظهار کرده‌اند. باین‌حال، توزیع جنسیتی پاسخگویان در این زمینه متفاوت است؛ بدین‌معنی که بیش از نیمی از پاسخگویان زن (۵۵/۶ درصد)، به قتل ناموسی نگرش منفی دارند، درحالی‌که این رقم در میان مردان فقط ۲۸/۱ درصد است.

جدول ۱. توزیع پاسخگویان برحسب نوع نگرش به قتل ناموسی

نگرش به قتل ناموسی		مثبت		بینابین		منفی	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
جنسیت	مرد	۶۳	۲۷/۶	۱۰۱	۴۲/۳	۶۴	۲۸/۱
	زن	۷	۵/۳	۵۲	۳۹/۱	۷۴	۵۵/۶
	کل	۷۰	۱۹/۴	۱۵۳	۴۲/۴	۱۳۸	۳۸/۲

داده‌های جدول ۲ نشان می‌دهد که تمام متغیرهای ساختاری و یادگیری، با نگرش به قتل ناموسی رابطه معناداری دارند؛ باین‌حال، شدت و جهت این روابط متفاوت است؛ بدین‌معنی که در میان متغیرهای ساختاری، به‌ترتیب، پذیرش باورهای مردسالارانه (۰/۶۲۷) و احساس نابرابری جنسیتی (۰/۵۰۹) هم‌بستگی قوی‌ای با نگرش به قتل ناموسی دارند. این در حالی است که متغیرهای پای‌بندی به باورهای دینی سنتی (۰/۴۳۷) و مردبودن (۰/۳۴۰) هم‌بستگی متوسطی با این نگرش نشان داده‌اند. درنهایت، متغیرهای ساختار استبدادی خانواده (۰/۲۹۴)، سن (۰/۲۹۶)، و پایگاه اجتماعی (۰/۲۵۹-) هم‌بستگی نسبتاً ضعیفی با متغیر وابسته دارند. شدت هم‌بستگی تمام متغیرهای یادگیری اجتماعی با نگرش به قتل ناموسی قوی‌تر از متغیرهای ساختاری است و همگی جهت مستقیم و مثبت دارند؛ به‌گونه‌ای که به‌ترتیب متغیرهای تعریف اجتماعی (۰/۸۴۶)، تقلید (۰/۷۶۸)، تقویت افتراقی (۰/۷۲۴) و پیوند افتراقی (۰/۷۰۱) هم‌بستگی قوی‌ای با متغیر وابسته دارند.

جدول ۲. ضرایب هم‌بستگی متغیرهای مستقل با متغیر نگرش به قتل ناموسی

متغیرهای مستقل	ضریب هم‌بستگی	سطح معناداری
پذیرش باورهای مردسالاری	۰/۶۲۷	۰/۰۰۰
احساس نابرابری جنسیتی	۰/۵۰۹	۰/۰۰۰
پای‌بندی به باورهای دینی سنتی	۰/۴۳۷	۰/۰۰۰

متغیرهای مستقل	ضریب هم‌بستگی	سطح معناداری
جنسیت ^۱ (مردبودن)	۰/۳۴۰	۰/۰۰۰
ساختار استبدادی خانواده	۰/۲۹۴	۰/۰۰۰
سن	۰/۲۶۶	۰/۰۰۰
پایگاه اجتماعی-اقتصادی	- ۰/۲۵۹	۰/۰۰۰
بی‌نظمی فیزیکی و اجتماعی	۰/۲۴۴	۰/۰۰۰
تعریف اجتماعی	۰/۸۴۶	۰/۰۰۰
تقلید	۰/۷۶۸	۰/۰۰۰
تقویت افتراقی	۰/۷۲۴	۰/۰۰۰
پیوند افتراقی	۰/۷۰۱	۰/۰۰۰

تحلیل رگرسیون چندگانه نگرش به قتل ناموسی

داده‌های جدول ۳ نشان می‌دهد که نه متغیر واردشده در رگرسیون چندگانه خطی، در سطح بسیار قوی، با نگرش به قتل ناموسی هم‌بستگی دارند (ضریب هم‌بستگی چندگانه معادل ۰/۹۲۶). ضریب تعیین نیز نشان می‌دهد که ۸۵/۷ درصد از نوسان‌های نگرش به قتل ناموسی، از طریق این نه متغیر قابلیت تبیین و پیش‌بینی دارد. مشخص شده است که از بین نه متغیر واردشده در رگرسیون، اثر چهار متغیر یادگیری اجتماعی، احساس نابرابری جنسیتی، پذیرش باورهای مردسالارانه، و پای‌بندی به باورهای دینی سنتی، بر نگرش به قتل ناموسی به‌لحاظ آماری معنادار بوده است. با مقایسه ضرایب رگرسیونی استاندارد بتا، مشخص می‌شود که در میان تمام متغیرهای مستقل، یادگیری اجتماعی با ضریب تأثیر رگرسیونی ۰/۷۹۴ قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده نگرش به قتل ناموسی است. بدین ترتیب، می‌توان ادعا کرد که میزان یادگیری اجتماعی بیشتر، به ایجاد نگرش مثبت‌تر و موافق‌تر به قتل ناموسی منجر می‌شود. در مرتبه دوم، متغیر احساس نابرابری جنسیتی با بتای نسبتاً ضعیف معادل ۰/۱۳۳ قرار گرفته است که حاکی از بالاتر بودن نگرش مثبت به قتل‌های ناموسی در میان پاس‌خگویانی است که احساس نابرابری جنسیتی بیشتری داشته‌اند. در مرتبه سوم، متغیر میزان پذیرش باورهای مردسالارانه با ضریب تأثیری ضعیف معادل ۰/۰۹۶ قرار گرفته است که حاکی از اثر مستقیم و فزاینده میزان

۱. برای آزمون هم‌بستگی جنسیت با نگرش به قتل ناموسی، از آزمون‌های کای اسکور و وی کرامرز استفاده شده است.

پذیرش باورهای مردسالارانه در ایجاد نگرش مثبت به قتل ناموسی است. قرارگرفتن میزان پایبندی به باورهای دینی سنتی با ضعیف‌ترین ضریب تأثیر معادل ۰/۰۶۲ در رده چهارم تأثیرگذاری، حاکی از آن است که پاسخگویانی که پایبندی بیشتر به باورهای دینی سنتی داشته‌اند، نگرش مثبت‌تری به قتل ناموسی اظهار کرده‌اند.

جدول ۳. خلاصه الگوی رگرسیونی و ضرایب تأثیر تبیین‌کننده نگرش به قتل ناموسی

متغیرهای مستقل	ضریب تأثیر غیراستاندارد (بتا)	ضریب تأثیر استاندارد (بتا)	مقدار آزمون تی	سطح معناداری
یادگیری اجتماعی	۰/۹۸۰	۰/۷۹۴	۲۰/۵۷	۰/۰۰۰
احساس نابرابری جنسیتی	۰/۲۲۹	۰/۱۳۳	۴/۶۲	۰/۰۰۰
پذیرش باورهای مردسالارانه	۰/۱۰۵	۰/۰۹۶	۲/۶۱	۰/۰۱۰
پایبندی به باورهای دینی سنتی	۰/۰۷۳	۰/۰۶۲	۲/۱۹	۰/۰۲۹
بی‌نظمی (فیزیکی و اجتماعی)	۰/۰۴۲	۰/۰۳۹	۱/۴۶	۰/۱۴۵
جنسیت ^۱ (مردبودن)	-۰/۰۵۸	-۰/۰۲۸	-۱/۹۲۷	۰/۳۵۵
ساختار استبدادی خانواده	۰/۰۴۰	۰/۰۲۶	۰/۹۴۰	۰/۳۴۸
سن	۰/۰۰۲	۰/۰۱۵	۰/۵۵۷	۰/۵۷۵
پایگاه اجتماعی- اقتصادی	-۰/۰۰۲	-۰/۰۰۵	-۰/۱۹۲	۰/۸۴۸
هم‌بستگی چندگانه	مجذور هم‌بستگی چندگانه	مجذور هم‌بستگی چندگانه تصحیح‌شده	تحلیل واریانس	سطح معناداری
۰/۹۲۶	۰/۸۵۷	۰/۸۵۲	۱۶۳/۴	۰/۰۰۰

تحلیل رگرسیون چندمتغیره یادگیری اجتماعی نگرش به قتل ناموسی

داده‌های جدول ۴ نشان می‌دهد که هشت متغیر واردشده در الگو، در سطحی بسیار قوی، با یادگیری اجتماعی نگرش به قتل ناموسی هم‌بستگی دارند (ضریب هم‌بستگی چندگانه معادل ۰/۷۸۰). ضریب تعیین نیز نشان می‌دهد که ۶۰/۹ درصد از نوسان‌ها در میزان یادگیری

۱. با توجه به اینکه جنسیت پاسخگویان به دو دسته زن و مرد تقسیم شده بود، با اختصاص کد صفر به زنان و کد یک به مردان، متغیر ظاهری (Dummy Variable) ساخته و وارد معادله رگرسیونی شد (دواس، دی. ای، ۱۹۹۱: ۲۱۸).

اجتماعی نگرش به قتل ناموسی، از طریق این هشت متغیر قابلیت تبیین و پیش‌بینی دارد. مشخص شده است که به‌غیر از پایگاه اقتصادی-اجتماعی، اثر متغیرهای دیگر بر یادگیری اجتماعی نگرش به قتل ناموسی به‌لحاظ آماری معنادار بوده است.

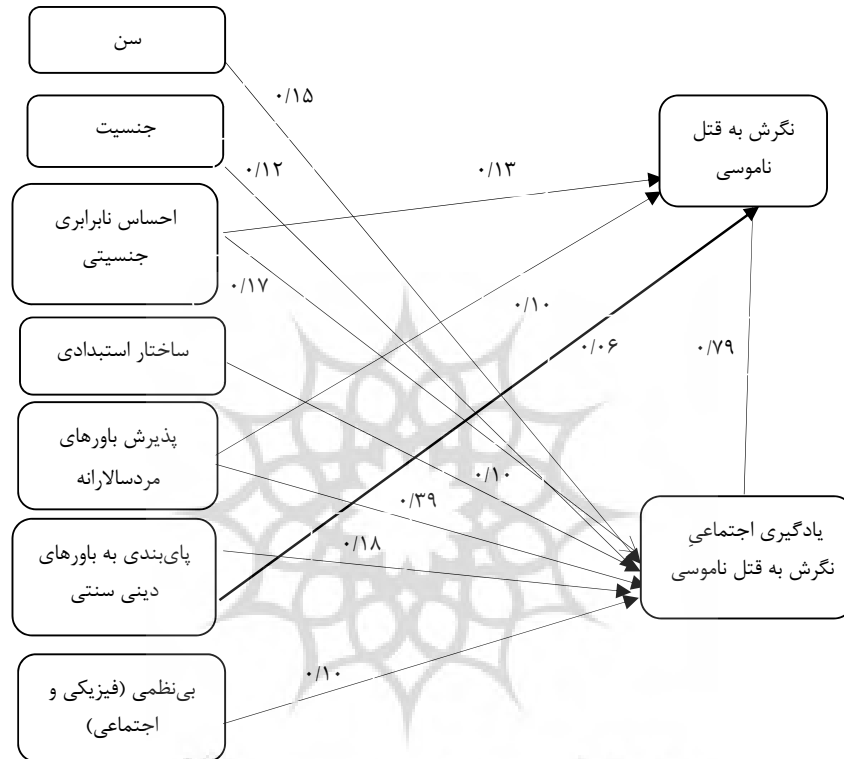
با مقایسه ضرایب رگرسیونی استاندارد بتا، مشخص می‌شود که در میان تمام متغیرهای مستقل، میزان پذیرش باورهای مردسالارانه با ضریب تأثیر رگرسیونی ۰/۳۸۷ قوی‌ترین پیش-بنی‌کننده میزان یادگیری اجتماعی نگرش به قتل ناموسی است. بدین ترتیب، می‌توان ادعا کرد که میزان بالاتری از پذیرش باورهای مردسالارانه، می‌تواند سبب افزایش یادگیری اجتماعی نگرش مثبت به قتل ناموسی در میان پاسخگویان شود. متغیرهای پای‌بندی به باورهای دینی سنتی (۰/۱۷۶)، احساس نابرابری جنسیتی (۰/۱۶۶)، سن (۰/۱۴۹)، جنسیت (۰/۱۲۰)، ساختار استبدادی خانواده (۰/۱۰۶)، و احساس بی‌نظمی فیزیکی و اجتماعی در محل سکونت (۰/۱۰۳) در رده‌های دوم تا هفتم تأثیرگذاری بر میزان یادگیری اجتماعی نگرش به قتل ناموسی قرار دارند.

جدول ۴. ضرایب تأثیر الگوی تبیین‌کننده یادگیری اجتماعی

متغیرهای مستقل	ضریب تأثیر غیراستاندارد	ضریب تأثیر استاندارد	مقدار آزمون تی	سطح معناداری
پذیرش باورهای مردسالارانه	۰/۳۴۲	۰/۳۸۷	۶/۹۳	۰/۰۰۰
پای‌بندی به باورهای دینی سنتی	۰/۱۶۸	۰/۱۷۶	۳/۸۶	۰/۰۰۰
احساس نابرابری جنسیتی	۰/۲۳۱	۰/۱۶۶	۳/۵۷	۰/۰۰۰
سن	۰/۰۱۳	۰/۱۴۹	۳/۴۹	۰/۰۰۱
جنسیت (مردبودن)	۰/۲۰۱	۰/۱۲۰	۲/۴۲	۰/۰۱۶
ساختار استبدادی خانواده	۰/۱۳۱	۰/۱۰۶	۲/۳۱	۰/۰۲۱
بی‌نظمی (فیزیکی و اجتماعی)	۰/۰۹۰	۰/۱۰۳	۲/۳۵	۰/۰۱۹
پایگاه اجتماعی-اقتصادی	-۰/۰۰۶	-۰/۰۱۸	-۰/۳۸۴	۰/۷۰۱
هم‌بستگی چندگانه	مجذور هم‌بستگی چندگانه	مجذور هم‌بستگی چندگانه تصحیح‌شده	تحلیل واریانس	سطح معناداری
۰/۷۸۰	۰/۶۰۹	۰/۵۹۶	۴۷/۸	۰/۰۰۰

با استناد به داده‌های جدول‌های ۳ و ۴، الگوی تحلیل مسیر به‌شرح ذیل ترسیم شده است که نشان می‌دهد متغیرهای یادگیری اجتماعی و احساس نابرابری جنسیتی، قوی‌ترین متغیرهایی هستند که به‌طور مستقیم نگرش به قتل ناموسی را پیش‌بینی می‌کنند. این در

حالی است که متغیرهای باورهای مردسالارانه، باورهای دینی سنتی، و نابرابری جنسیتی به ترتیب قوی‌ترین متغیرهای غیرمستقیم پیش‌بین نگرش به قتل ناموسی بوده‌اند.



نمودار ۱. ضرایب مسیر الگوی تحلیلی نگرش به قتل ناموسی

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج توصیفی تحقیق نشان داد که حدود یک‌پنجم جمعیت بررسی‌شده در شهر مریوان، نگرش مثبتی به انجام قتل‌های ناموسی دارند؛ یعنی از هر پنج شهروند مریوانی، یکی از آنان به انجام چنین رفتاری تمایل دارد. نزدیک به نیمی از آنان، نگرشی بینابین (نه مثبت و نه منفی) دارند. این ارقام حاکی از میزان گستردگی و مقبولیت اجتماعی نسبی این پدیده در این منطقه است و ضرورت سیاست‌گذاری اجتماعی و فرهنگی را گوشزد می‌کند.

زارع و غانمی (۱۳۸۷) گرایش شدید به قتل ناموسی را در میان ساکنان دشت آزادگان اندکی بیشتر گزارش کرده‌اند. نزدیک به دوسوم از نمونه‌های از ساکنان اسلام‌آباد پاکستان نیز موافق بوده‌اند که شوهر در صورت مشاهده هم‌بستری زنش با مرد غریبه، حق دارد زن را به قتل برساند (علی‌شیر و همکاران، ۲۰۱۰). درصد درخور توجهی از نوجوانان اردنی (۴۰ درصد پسران و ۲۰ درصد دختران) با به‌قتل‌رساندن زن یا دختری که خانواده را بی‌آبرو کرده است موافق بوده‌اند (ایسنر و غنیم، ۲۰۱۳). با این حال، مردان، در مقایسه با زنان، نگرش مثبت‌تری به قتل ناموسی داشته‌اند که با توجه به قربانی‌بودن زنان در قتل‌های ناموسی و گره‌خوردن مسئله آبرو و حیثیت با مفاهیم ناموس و زن برای مردان، این وضعیت فهم‌پذیر است. پژوهش‌های پیشین نیز این یافته را به صورت گسترده پشتیبانی می‌کنند (ایلچ، ۲۰۱۶؛ گلیک و همکاران، ۲۰۱۵؛ کافارو و همکاران، ۲۰۱۴؛ کولژیسکی و ویندل، ۲۰۱۱؛ ایسیک، ۲۰۰۸).

مطابق فرض اساسی پژوهش حاضر، «متغیرهای ساختاری (سطح کلان) ضمن تأثیرگذاری مستقیم، به طور غیر مستقیم نیز به واسطه‌ی متغیرهای یادگیری اجتماعی (سطح خرد)، بر وقوع رفتار انحرافی و جرم (در این پژوهش، نگرش مثبت به انجام قتل ناموسی) تأثیر می‌گذارند». پژوهش حاضر به دنبال شناسایی اثرهای مستقیم و غیرمستقیم عوامل ساختاری، در کنار اثر مستقیم متغیرهای یادگیری اجتماعی بر نگرش به قتل ناموسی بوده است که مهم‌ترین نتایج به این شرح قابل بحث است:

از میان تمام متغیرهای ساختاری بررسی شده در این تحقیق، فقط سه متغیر احساس نابرابری جنسیتی، میزان پذیرش باورهای مردسالارانه، و میزان دین‌داری، بر نگرش به قتل ناموسی اثر مستقیم معنادار داشته‌اند و مابقی متغیرهای ساختاری، صرفاً اثر غیرمستقیم داشته‌اند. بدین ترتیب، می‌توان پیش‌بینی کرد که آن دسته از پاسخگویانی که باورهای مردسالارانه را بیشتر پذیرفته‌اند، به باورهای دینی سنتی پای‌بندی بیشتری دارند، و احساس نابرابری جنسیتی بیشتری می‌کنند، در مجموع، نگرش مثبت‌تری به انجام قتل ناموسی دارند.

شدیدترین میزان تأثیرگذاری مستقیم بر نگرش به قتل ناموسی، متعلق به متغیرهای یادگیری اجتماعی است. در میان این متغیرهای چهارگانه، متغیر تعریف بیشترین اثر مستقیم و مثبت را دارد که نشان می‌دهد آن دسته از پاسخگویانی که توجیه مثبت‌تری برای انجام قتل ناموسی از گروه اجتماعی‌شان آموخته‌اند و این عمل را اقدامی ارزشمند می‌دانند، نگرش مثبت‌تری نیز به اجرای قتل ناموسی دارند.

پس از متغیر تعریف، متغیرهای تقویت افتراقی، تقلید، و پیوند افتراقی در رده‌های بعدی تأثیرگذاری مستقیم قرار دارند که نشان می‌دهد پیش‌بینی نتایج مثبت برای انجام قتل ناموسی

(تقویت افتراقی)، برقراری تماس‌های اجتماعی بیشتر با موافقان انجام قتل ناموسی (پیوند افتراقی)، و الگوپردازی از رفتار دوستان، بستگان، و برخی برنامه‌های رسانه‌های جمعی در تأیید و پذیرش انجام قتل ناموسی (تقلید)، نگرش مثبت افراد را به انجام قتل ناموسی به‌طور معناداری تقویت می‌کنند. این یافته‌ها، با نظریه یادگیری اجتماعی ایگز هم‌سو است و پژوهش‌های پیشین (تورنبری و همکاران، ۱۹۸۵؛ کاتهلن و همکاران، ۲۰۱۱) نیز نشان داده‌اند که هنگام استفاده از متغیرهای یادگیری اجتماعی در الگوهای ترکیبی، این مقادیر مفاهیم یادگیری اجتماعی است که قوی‌ترین اثر خالص و اصلی را بر بروز رفتارهای انحرافی دارد.

قوی‌ترین متغیر ساختاری پیش‌بینی‌کننده نگرش به قتل ناموسی، میزان پذیرش باورهای مردسالارانه است. همان‌گونه که ایگز (۲۰۰۹) در یکی از ابعاد متغیرهای ساختاری نظریه‌اش، مردسالاری را عاملی در جهت یادگیری رفتار انحرافی معرفی کرده است، و نیز همان‌گونه که نتایج پژوهش‌های پیشین داخلی و خارجی در کشورهای مختلف (بهرامی، ۱۳۹۵؛ دولت‌خواه، ۱۳۹۴؛ بهمنی، ۱۳۹۲؛ ایلچ، ۲۰۱۶؛ ایستر و غنیم، ۲۰۱۳؛ اوش و همکاران، ۲۰۱۳؛ ضیاء‌الله، ۲۰۱۰؛ کاراداشه، ۲۰۱۰؛ محمد، ۲۰۰۹؛ هاپلی، ۲۰۰۷؛ سور و یورداکل، ۲۰۰۱) نشان داده‌اند، حاکمیت نگرش‌ها و باورهای مردسالارانه در جامعه، بر شکل‌گیری و تقویت نگرش‌ها و رفتارهای منجر به ارتکاب قتل ناموسی تأثیرگذار است. نتایج پژوهش حاضر نیز نشان داد که بین میزان پذیرش باورهای مردسالارانه و داشتن نگرش مثبت‌تر به انجام قتل ناموسی در میان ساکنان شهر مریوان رابطه مستقیمی وجود دارد. به‌نظر می‌رسد مردسالاری، به‌مثابه یک نظام اجتماعی، بستری فراهم می‌کند که در آن، مردان و حتی بخشی از زنان می‌پذیرند که فقط مردان قادرند درباره رفتارهای زنان تصمیم بگیرند و تخطی از هنجارهای مردسالارانه حاکم بر روابط اجتماعی، ممکن است عواقب خطرناکی برای زنان به‌همراه داشته باشد.

بدین‌ترتیب، در جامعه‌ای مردسالار، که آبرو و حیثیت خانواده و مردان آن پیوندی ناگسستنی با مفهوم ناموس دارد و ناموس نیز مترادف با زنان خانواده در نظر گرفته می‌شود، هرگونه رفتار جنسی زنان که خارج از هنجارهای اجتماعی باشد، به‌منزله لکه‌دار شدن آبرو و شرف خانوادگی است. در نتیجه، اعضای خانواده و جامعه و به‌ویژه مردان، به چنین زنانی نگرش منفی پیدا می‌کنند و تمایل می‌یابند علیه آنان تا سرحد مرگ رفتار خشونت‌آمیز داشته باشند. این یافته، مؤید فرضیه تحقیق است و با پژوهش‌های پیشین و الگوی ساختار اجتماعی - یادگیری اجتماعی ایگز (وریل، ۲۰۰۸؛ لی و همکاران، ۲۰۰۴) نیز هم‌سو است.

از دیگر نتایج پژوهش حاضر، اثرگذاری مستقیم احساس نابرابری جنسیتی بر نگرش به قتل ناموسی است. نابرابری مردان و زنان به‌مثابه یکی از انواع دیرینه و نهادینه نابرابری‌های

اجتماعی در طول تاریخ و در تمام جوامع سنتی و مدرن به اشکال و درجات گوناگون وجود داشته است و مردان، در جایگاه جنس برتر در این تعامل جنسیتی، تلاش کرده‌اند تا از برتری خود نسبت به زنان با سازوکارهای گوناگون محافظت کنند. یکی از شایع‌ترین شیوه‌های مراقبت مردان از نظام سلطهٔ مردسالارانه در جوامع مختلف، اعمال خشونت علیه زنان است که به‌منظور توجیه نابرابری جنسیتی به کار گرفته شده است. به عبارت دیگر، جهت شروع و تداوم رفتارهای خشونت‌بار علیه زنان (و از جمله قتل ناموسی)، مردان باید بتوانند زمینه‌های ذهنی (نگرش) مساعد و مناسب با این رفتار را فراهم کنند. کوچک‌شمردن، ناتوان محسوب‌کردن، و وابسته‌دانستن زنان، زمینهٔ فکری و نگرش مساعدی برای مردان فراهم می‌آورد تا به انجام اقدامات خشونت‌آمیز علیه زنان مبادرت ورزند و این رفتار را توجیه کنند. از این‌رو، دور از انتظار نخواهد بود که دارندگان احساس نابرابری جنسیتی بیشتر، آمادگی بیشتر و نگرشی مثبت‌تر به انجام قتل ناموسی نیز داشته باشند.

یکی دیگر از نتایج تحقیق حاضر حاکی از اثر مستقیم و مثبت میزان پای‌بندی به باورهای دینی سنتی بر نگرش مثبت به قتل ناموسی است. با عنایت به اینکه اکثر قتل‌های ناموسی در کشورهای اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا رخ می‌دهد، همواره این پرسش مطرح بوده است که آیا نسبتی بین اسلام و قتل‌های ناموسی وجود دارد؟ همان‌گونه که نتایج تحقیقات پیشین (ایسنر و غنیم، ۲۰۱۳؛ ضیاء‌الله، ۲۰۱۰؛ لند اینفو، ۲۰۰۹؛ هایلی، ۲۰۰۷؛ علی، ۲۰۰۱) نیز نشان داده است، با وجود بالاتر بودن میزان قتل‌های ناموسی در کشورهای اسلامی، در دین اسلام هیچ توصیه‌ای به انجام این نوع قتل‌ها دیده نمی‌شود و این رفتار، که بیشتر در جوامع مردسالار و شرف‌محور دیده می‌شود، اساساً امری "قومی-طایفه‌ای" قلمداد می‌شود. سنت‌های ریشه‌دار اجتماعی در زمینهٔ ناموس و شرف و ضرورت حفظ آن در جوامع مردسالار و شرف‌محور، گاه، چنان با باورها و احکام دینی درمی‌آمیزند و تقدس می‌یابند که برخی باورها و رفتارهای نامعقول و غیرشرعی، از جمله لزوم قتل زنان به‌علت مسائل ناموسی، ممکن است به‌طور صریح به دین نسبت داده شود.

همان‌گونه که ایگرز پیش‌بینی کرده است، اثرگذاری متغیرهای ساختاری بر رفتار یا نگرش، غالباً، غیرمستقیم و از طریق متغیرهای یادگیری اجتماعی رخ می‌دهد. در این پژوهش، به‌طور مشخص و عینی، صحت چنین نظریه‌ای اثبات شده است؛ بدین معنی که از بین هشت متغیر ساختار اجتماعی، فقط سه متغیر، آن هم در سطحی ضعیف، به‌طور مستقیم بر نگرش مثبت به قتل ناموسی تأثیر گذاشته‌اند. این در حالی است که متغیرهای یادگیری اجتماعی، به‌صورت ترکیبی، بر شکل‌گیری نگرش مثبت به قتل ناموسی اثری مستقیم، معنادار، و بسیار قوی داشته‌اند.

همان‌گونه که ایگز اشاره می‌کند، متغیرهای یادگیری در تأثیر ساختارها و فاکتورهای اجتماعی بر میزان جرم و رفتارهای انحرافی نقش واسط و میانی دارد؛ یعنی رابطه معنادار و مستقیم بین متغیرهای اجتماعی و میزان جرم، انعکاسی از تأثیر ساختارهای اجتماعی بر رفتارهای انحرافی است. فرض اساسی در این نظریه این است که یادگیری اجتماعی در فرآیند ابتدایی، ساختارهای اجتماعی را به رفتارهای فردی پیوند می‌دهد. متغیر یادگیری در این تحقیق واسط بین متغیرهای ساختاری و نگرش به قتل ناموسی است. یافته‌های این تحقیق مطابق پژوهش‌های کیم و همکاران (۲۰۱۳)، وریل (۲۰۰۸)، و لی و همکاران (۲۰۰۴) و نیز مؤید الگوی ساختار اجتماعی-یادگیری اجتماعی ایگز است.

در جمع‌بندی نهایی باید گفت که با وجود تمام تمهیدات قانونی و جزایی، در برخی از کشورها، کشتن دیگران و از جمله زنان به دلایل ناموسی، اگرچه پدیده‌ای نادر است، نامتعارف نیست و حتی ممکن است به افزایش جایگاه اجتماعی مرتکبان این قتل‌ها منجر شود. این اقدام، از نظر مردمی که این قتل‌ها را انجام می‌دهند، مجرمانه و غیراخلاقی محسوب نمی‌شود، بلکه اقدامی مشروع به منظور پاس‌داری از ناموس و شرف تلقی می‌شود. از این رو، به نظر می‌رسد این نوع قتل‌ها در فرهنگ جامعه و یادگیری این رفتار در خلال تعاملات اجتماعی با دیگران مهم ریشه داشته باشد؛ بنابراین، به منظور متوقف کردن قتل‌های ناموسی یا کاهش دادن احتمال وقوع آن، صرفاً به‌کارگیری سازوکارهای قانونی و جزایی شدید کفایت نمی‌کند. باید با زارع و غانمی (۱۳۸۷)، سور و یورداکل (۲۰۰۱)، کاردام (۲۰۰۸)، و محمد (۲۰۰۹) هم‌صدا شد که به منظور کنترل این پدیده، ایجاد تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه و بازتعریف پدیده قتل‌های ناموسی را راه‌حل این رفتار خشن، غیرانسانی و غیرشرعی می‌دانند. بایسته است سیاست‌گذاران و مجریان کلان فرهنگی کشور، از دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه تا سازمان صداوسیما و مطبوعات، همگی، در مسیری واحد ولی با روش‌هایی متفاوت به سمت این هدف مهم پیش بروند.

در کنار سازوکارهای قانونی و حقوقی کنترل‌کننده و بازدارنده، آنچه بسیار ضروری و حیاتی است، طراحی راه‌بردهای کلان و تدوین برنامه‌های اجرایی نظام‌مند، به منظور تغییر نگرش عمومی به پدیده قتل‌های ناموسی است. علاوه بر این، این پیشنهادها نیز ممکن است بتواند برای کنترل و کاهش این پدیده و اصلاح نگرش به قتل ناموسی، به‌ویژه در مناطق محروم‌تر کشور، مفید واقع شود: سیاست‌گذاری برای تقویت برابری جنسیتی، توانمندسازی سازمان‌های مربوط

به امور زنان و خانواده، گسترش کمی و کیفی سمن‌های^۱ فعال در زمینه مسائل خانواده و زنان، افزایش سواد حقوقی مردم و به‌ویژه زنان در جایگاه قربانیان و نجات‌یافتگان احتمالی قتل‌های ناموسی، فراهم‌آوردن سازوکارهای حمایتی لازم برای زنان و دختران تهدیدشده. بدیهی است که اتخاذ این‌گونه راه‌بردها و سیاست‌های اجرایی برای اصلاح نگرش شهروندان مریوانی به قتل ناموسی، پیش و بیش‌ازهرچیز نیازمند در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص ساختاری این منطقه به لحاظ اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی، سیاسی-امنیتی، و قومی است؛ به‌گونه‌ای که جهت‌گیری و هدف‌گذاری سیاست‌های اتخاذشده، باید بر کاهش تنش‌ها، تضاد منافع و تعارض‌های جنسیتی، خانوادگی، و اجتماعی برآمده از تغییرات ژرف اقتصادی و فرهنگی در میان ساکنان این شهر متمرکز شود و نظام جنسیتی فعلی را، که به مردسالاری تمایل دارد، به سمت پذیرش توانمندی‌ها و جایگاه زنان در جامعه و به رسمیت‌شناختن حقوق شهروندی آنان هدایت کند.

منابع

- اسمیت، الیوت آر؛ و مکی، دیان ام. (۱۳۹۲) *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه اردشیر اسدی و همکاران، تهران: وانیلا.
- امیری‌نژاد، حسین (۱۳۹۳) بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر قتل‌های ناموسی در استان خوزستان، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهیدچمران اهواز.
- بهرامی، مرجان (۱۳۹۵) بررسی عوامل فرهنگی و اجتماعی قتل‌های ناموسی (مطالعه موردی: استان خوزستان)، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی نراق.
- بهمئی، راضیه (۱۳۹۲) مردم‌نگاری بستر اجتماعی پدیده قتل‌های ناموسی در استان خوزستان، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد مطالعات زنان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهیدباهنر کرمان.
- دواس، دی. ای. (۱۳۹۵) *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نی.
- دولت‌خواه، سمیه (۱۳۹۴) مطالعه پدیدارشناسانه قتل‌های ناموسی در شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی.
- رستم‌پور، سمیه (۱۳۹۱) واکاوی جامعه‌شناختی مفهوم ناموس (با تأکید بر کردستان)، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.

۱. کلمه اختصاری برای سازمان‌های مردم‌نهاد.

- زارع، بیژن و کفاح غانمی (۱۳۸۷) «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به قتل به‌خاطر شرف در دشت آزادگان»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، سال پانزدهم، شماره ۵۸-۵۹: ۱۳۳-۱۶۶.
- سراج‌زاده، سیدحسین، سارا شریعتی و سیروس صابر (۱۳۸۳) «بررسی رابطه میزان دین‌داری و انواع آن با مدارای اجتماعی»، *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال اول، شماره ۴: ۱۰۹-۱۴۲.
- سراج‌زاده، سیدحسین و اشرف گیلانی (۱۳۸۹) «بی‌سازمانی اجتماعی و ترس از جرم (مطالعه مقایسه‌ای مناطق ۳ و ۱۲ شهر تهران)»، *رفاه اجتماعی*، شماره ۳۴: ۲۲۳-۲۴۵.
- شرفی، مهدیه (۱۳۹۷) مطالعه کیفی بروز قتل‌های ناموسی علیه زنان در شهر خرم‌آباد، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد علوم اجتماعی.
- عبدی، عباس (۱۳۶۷) *مسائل اجتماعی قتل در ایران*، تهران: جهاد دانشگاهی.
- عشایری، طاها و محمد عجمی (۱۳۹۴) «ریشه‌یابی جامعه‌شناختی باورهای اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر قتل‌های ناموسی»، *پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی*، سال دهم، شماره ۱: ۲۹-۵۴.
- قادرزاده، امید، احمد محمدپور و امید قادری (۱۳۹۲) «تجارت مرزی و تفسیر مردم از تغییرات جهان زیست‌خانواده»، *راهبرد فرهنگ*، شماره ۲۲: ۶۱-۸۴.
- کریمی، یوسف (۱۳۹۵) *روان‌شناسی اجتماعی: نظریه‌ها، مفاهیم و کاربردها*، تهران: ارسباران.
- محمدپور، احمد، مهدی رضایی و برنا گل‌اله (۱۳۹۳) «مطالعه کیفی تغییرات در سبک زندگی و صورت‌بندی هویتی زنان در کردستان ایران (مطالعه موردی: شهر مریوان)»، *زن در فرهنگ و هنر*، سال ششم، شماره ۳: ۳۲۷-۳۴۴.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲) *از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران: شیرازه.
- Akers, Ronald, Krohn, M. D., Lanza-Kaduce, L., & Radosevich, M (1979), "Social learning and deviant behavior: A specific test of a general theory." *American Sociological Review*, 44: 636-655.
- Akers, Ronald. L. (1985) *Deviant behavior: A social learning approach*. Belmont, CA: Wadsworth.
- Akers, Ronald.L. (2009). *Social learning and social structure: A general theory of crime and deviance*. Boston: Northeastern University Press.
- Ali, Rabia (2001). *The dark side of honor: Women victims in Pakistan* (Special Bullten), Lahore, ShirkatGah.
- Ali Shaikh, Masood; Ali Shaikh, Irshad; Kamal, Anila & Masood, Sobia (2010) *Attitudes about honor killings among men and women-Perspective from IslamAbad*, *Journal of Ayub Medical College Abbottabad*, 22(3): 38-41.

- Baldry, Anna Costanza; Pagliaro, Stefano; & Porcaro, Cesare (2013) The rule of law at time of masculine honor: Afghan police attitudes and intimate partner violence, *Group Processes & Intergroup Relations*, 16(3): 363–374
- Caffaro, Federica; Ferraris, Federico; Schmidt, Susanna (2014). Gender differences in the perception of honour killing in individualist versus collectivistic cultures: comparison between Italy and Turkey, *Sex Roles* 71(9-10):296–318.
- Çalik, Kıymet Yeşilçiçek; Demirbağa, Canan Birsal; Buluta, Hacer Kobya, Demirdag, Şule (2017) Academician's attitudes towards honor, *Social and Behavioral Sciences*, 237:274-280
- Eisner, Manuel & Ghuneim, Lana (2013). Honor killing attitudes amongst adolescents in Amman, Jordan, *Aggressive Behavior*, 39: 405-417.
- Gill, Aisha (2009), "Honor killings and the quest for justice in black and minority ethnic communities in the United Kingdom", *Criminal Justice Policy Review*, 20 (4):475-495.
- Glick, Peter; & Sakallı-Uğurlu, Nuray; Akbaş, Gülçin; Orta, İrem Metin; Ceylan, Suzan (2015) Why do women endorse honor beliefs? Ambivalent sexism and religiosity as predictors, *Sex Roles*, 75(11–12): 543–554.
- Haile, Jane (2007) Honor killing: It causes and consequences: Suggested strategies for the European Parliament, Available at: <http://www.europarl.europa.eu/activities/expert/eStudies.do?language=EN>, Retrived at Oct. 2018.
- Ilic, Pedja (2016) "Honor killing attitudes among San Jose State university students, *Themis: Research Journal of Justice Studies and Forensic Science*: 4 (8). Available at: <http://scholarworks.sjsu.edu/themis/vol4/iss1/8>, Retrived at Oct. 2018.
- Isik, Rusen (2008) The predictors of understanding of honor and attitudes toward violence against women for protecting honor, Unpublished M.S Thesis in Psychology, Middle East Technical University, Turkey.
- Karadasheh, Tala (2010), Honor killings in Jordan: An Examination of public discourse, Unpublished Master Thesis, Williamsburg University.
- Kardam, Filiz (2008), The Dynamics of honor killings in Turkey, United Nations Development Programme Population Association, Ankara, Turkey.

- Kathleen, A. Fox. Matt, R. Nobeles and Akers, L. Ronald (2011), "Is stalking a learned phenomenon? An empirical test of social learning theory", *Journal of Criminal Justice*, 39: 39-47.
- Kim, Eunyoung; Akers, Ronald L. & Yun, Minwoo (2013) A cross-cultural test of sSocial structure and social learning: Alcohol use among South Korean adolescents, *Deviant Behavior*, 34:11, 895-915
- Krohen, Marvin. (1999), "Social learning theory: The continuing development of a perspective", *Theoretical Criminology*, 3: 463-477.
- Kulczycki, Andrzej & Windle, Sarah (2011). Honor killings in the Middle East and North Africa: A systematic review of the literature, *Violence Against Women*, 17(11) 1442-1464.
- Landinfo (2009), Honor killing in Iran, Country of Origin Information Centre, Norway: 1-15, www.landinfo.no.
- Lee, G., Akers, Ronald.L, and Borg, M.J. (2004), "Social learning and structural factors in adolescent substance use", *Western Criminology Review*, 5(1): 17-34.
- Mohammed, Maamoon Alsayid (2009), Combating physical violence against women in Iraqi Kurdistan, Unpublished Master of Philosophy Thesis, University of Tromsø, Norway.
- Mojab, SH; Hassanpour, A (2002). Thoughts on the Struggle against Honour Killing, Retrived Dec. 2018.
<http://www.kvinnet.org/essays/EN0041.html>
- Osch, Yvette V.; Breugelmans, Seger M.; Zeelenberg, Marcel; & Böyük, Pinar (2013). A different kind of honor culture: Family honor and aggression in Turks, *Group Processes & Intergroup Relations*, 16(3): 334- 344.
- Rader, E.nicole & Haynes, h.Stacy. (2011). Gendered Fear of Crime Socialization: An Extension of Akers's Social Learning Theory. *Feminist criminology*, 6(4): 201-307.
- Rahim, Sabeen (2017). Attitude toward honour killing among honour killers, murderers and a general population sample, *FWU Journal of Social Sciences*, 11(1): 254-263.
- Sever, Aysan; Yurdakul, Gokcececek(2001)Culture of Honor, Culture of Change: A Feminist Analysis of Honor Killing in Rural Turkey, *Violence Against Women*, 7 (9): 964-998.

- Suuntaus Project, Finnish Immigration Service- Country Information Service, 'Violence against women and honour-related violence in Iran', 26 June 2015, http://www.migri.fi/download/61597_Suuntausraportti_VakivaltaIran_finalFINAL_kaannosversio_EN.pdf?96fa691925bfd288, Retrived at May 2017.
- Thornbry, Ternce and Moor. M, Christian (1985), "The effect of dropping out of high school on subsequent criminal behavior", *Criminology* 23: 3-18.
- Verrill. Stephen. W (2008). *Social structure- social learning and delinquency: Moderation or mediation?* New York, LFB Scholarly.
- Wasti, Tahir (2010), "The law on honour killing: A British innovation in the criminal law of the Indian subcontinent and its subsequent metamorphosis under Pakistan penal code", *A Research Journal of South Asian Studies*, 25 (2): 361-411.
- Welchman, L., & Hossain, S. (Eds.). (2005). 'Honour': Crimes, paradigms and violence against women. London: Zed Press.
- ZiaUllah, Muhammad (2010), *Honour killings in Pakistan under theoretical, legal and religious perspectives*, Unpublished Master Thesis, Sweden: Malmo University.

